

فصل نامه علمی پژوهش نامه تاریخ اسلام
سال نهم، شماره سی و پنجم، پاییز ۱۳۹۸
مقاله پژوهشی، صفحات ۸۷ - ۱۰۹

اندیشه فقهی و عمل سیاسی کاشف الغطاء در باب مشروعیت حاکمیت سیاسی فتحعلی شاه قاجار (حک. ۱۲۱۲-۱۲۵۰)

اسماعیل هواسی^۱

مسلم سلیمانیان^۲

سیاوش یاری^۳

چکیده

شاهان شیعی مذهب قاجار تلاش می کردند تا به تشیع وفادار بمانند. به همین سبب عالمان شیعی به تحولات سیاسی - اجتماعی دوره قاجار واکنش نشان می دادند. طبیعتاً عملکرد عالمان شیعی در برابر وقایع عصر قاجار برآمده از اندیشه فقهی آنان بوده است. بر این اساس در این پژوهش اندیشه فقهی و عملکرد سیاسی کاشف الغطاء در برابر فتحعلی شاه قاجار مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا مشخص شود حاکمیت شاهان شیعه قاجار تا چه حد دارای مشروعیت بوده است؟ یافته های پژوهش نشان می دهد کاشف الغطاء مشروعیت عرَضی شاه قاجار را بنابر ملاحظات سیاسی و ضرورت زمان پذیرفته است؛ بنابراین اندیشه وی همچون علمای دوره های قبل در قالب مشروعیت بخشی به اقدامات سلطان عادل جای می گیرد و کاشف الغطاء با هدف تشکیل حکومت اسلامی در مسائل سیاسی دخالت می کرده است. برآیند این اندیشه موجب تعدیل ملاحظات فقهی و تمایلات شخصی کاشف الغطاء و پذیرش ضمنی مشروعیت حاکمیت شاهان قاجار و شخص فتحعلی شاه شده است.

کلیدواژه ها: تاریخ تشیع، فتحعلی شاه، فقه سیاسی، قاجاریه، کاشف الغطاء.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ تشیع. smaeilhavaci@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول). m.soleimani@ilam.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه ایلام. s.yari@ilam.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۹/۱۰

درآمد

مشروعیت، مبنایی است که حکومت‌ها به سبب آن می‌توانند زمینه استمرار قدرت سیاسی خود را فراهم سازند و اطاعت‌پذیری مردم را به دست آورند. اصل حق ولایت مبنای فقه و اندیشه سیاسی علماء شیعه بوده‌است. حق ولایت‌سیاسی در اندیشه شیعی پس از پیامبر، از آن امام معصوم و ولایت منشعب و مفوض از ایشان است. فقدان وجود امام معصوم فقهای شیعه را وادار به تعامل با حاکمان و طرح نظریه در باب حق مشروعیت حاکمیت در دوران غیبت کرده‌است.

شاهان قاجار شیعی مذهب بودند و تلاش می‌کردند تا به اصول مذهب تشیع وفادار بمانند. با این حال افزایش شمار علمای شیعه و استقرار مجتهدین در کرسی اقتدار و ولایت دینی، موجب قدرت اجتماعی علما و محدودیت حاکمیت سلاطین قاجاری شد. این دو نهاد به‌رغم تضاد و تعارض قدرت، روابط نزدیک و محترمانه‌ای نسبت به هم داشتند. کاشف‌الغطاء نماد نهاد مذهب تشیع در دوره حاکمیت فتحعلی‌شاه قاجار بود.

در این پژوهش چگونگی این تعامل و پشتوانه نظری آن بررسی خواهد شد. اینکه آیا کاشف‌الغطاء با نظریه‌پردازی، حاکمیت قاجار را وارد دایره مشروعیت فقه شیعی کرد یا بنا به ضرورت نوعی از مشروعیت را به طور ضمنی برای قاجارها لحاظ کرد؟ مدعای پژوهش حاضر این است که کاشف‌الغطاء در مواجهه با تضاد مشروعیت و مقبولیت، به کارکردهای مثبت شاه نظر دارد و جایگزینی مطلوب‌تری نیز برای آن نمی‌یابد. تمامی جملات ستایش‌آمیز کاشف‌الغطاء مماشات‌ی تقیه‌آمیز و مصلحت‌جویانه برای تقویت سلطانی است که از دیدگاه وی عقل و شرع بر تقویت و تحکیم اقتدارش حکم می‌کنند. براین اساس ماهیت و بنیاد وجوب اطاعت از امام معصوم با شالوده اطاعت از پادشاهان متفاوت است. همچنین وی در فتوای خود مبنی بر تعیین فتحعلی‌شاه به فرماندهی جنگ، ضمن توصیه به اطاعت از فرماندهی وی، میان اطاعت از او و اطاعت از امام معصوم تمیز قائل شده‌است. با این همه اگرچه کاشف‌الغطاء به صراحت در آثار خود تقریری مصرح به این موضوع نداشته و بحثی منسجم نکرده، به نظر می‌رسد او بنابر ملاحظات و ضرورت سیاسی مشروعیت عَرَضی شاه قاجار را پذیرفته‌است. این پژوهش سعی دارد با مرتبط ساختن مفاهیمی نظیر قدرت، سیاست و

ایدئولوژی در نظر کاشف‌الغطاء ما را به کشف حکومت مطلوب شیعی و ویژگی‌های آن رهنمون سازد.

پیشینه پژوهش

در رابطه با اندیشه سیاسی کاشف‌الغطاء چندین مقاله به نگارش درآمده است که از جمله می‌توان به مقاله داوود شیخی زازرانی (۱۳۹۲) در مجله هفت آسمان با عنوان «اندیشه‌های کلامی شیخ جعفر کاشف‌الغطاء» اشاره نمود که حاوی مطالبی در دفاعیات کاشف‌الغطاء از دین اسلام و تشیع با رویکرد کلامی است. مقاله «اندیشه سیاسی شیخ جعفر کاشف‌الغطاء» از حسین آبادیان و زهرا منزله (۱۳۸۸) صرفاً مسئله ولایت فقیه و نقش عالمان در حکومت در اندیشه کاشف‌الغطاء را تبیین و پیگیری می‌کند. مقاله «اندیشه سیاسی کاشف‌الغطاء» از محمد معرفت (۱۳۹۴) که در دومین کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی ارائه شده، ابعاد اندیشه سیاسی کاشف‌الغطاء به‌ویژه درباره حکومت اسلامی و اعتقاد ایشان به اصل ولایت فقیه را بررسی کرده است. مقاله «رویکرد علما به مشروعیت نهاد سلطنت؛ مطالعه موردی روزگار فتحعلی شاه قاجار» از سارا موسوی و بهنام علمی نصیرآباد (۱۳۹۵) نیز در خلال بررسی اندیشه علمای دوره قاجار مطالب مختصری نیز راجع به کاشف‌الغطاء ذکر کرده است.

تعامل با حکومت در عصر غیبت از دیدگاه کاشف‌الغطاء

نسب شیخ جعفر بن شیخ خضر جناحی نجفی، معروف به «کاشف‌الغطاء»، به ابراهیم بن مالک اشتر نخعی می‌رسد (حبیب‌آبادی، ۸۵۱/۳). وی از فقهای قرن سیزدهم ساکن نجف و معاصر با فتحعلی شاه قاجار بود. کاشف‌الغطاء مقدمات را نزد پدر آموخت سپس از محضر بزرگانی نظیر شیخ محمد مهدی فتونی و آقامحمد باقر وحید بهبهانی و سیدمهدی بحرالعلوم کسب دانش کرد (خوانساری، ۲۰۱/۲). او در نهایت در سال ۱۲۱۲ بعد از وفات سیدمهدی بحرالعلوم طباطبایی به ریاست دینی شیعه اثنی‌عشری رسید (امین، ۱۰۱/۴). کاشف‌الغطاء اواخر ماه رجب سال ۱۲۲۸ درگذشت (آل‌محبوبه، ۱۴۰/۳؛ عقیقی بخشایشی، ۲۶۶).

نگاه کاشف‌الغطاء در باب تعامل با حکومت در عصر غیبت و فقدان امام مانند دیگر

فقه‌های متقدم شیعه مبتنی بر تداوم طرح ادعای عدم مشروعیت هرگونه حاکمیت غیرالهی و اصرار بر تحمل تا پایان عصر انتظار است. کاشف‌الغطاء با حاکمان قاجاری که خود را واجب‌الاطاعه دانسته و با القابی مانند «سایه‌خدا»، «معدلت آثار»، «اسلام پناه»، «شاهنشاه اسلام»، می‌نواختند، مگر به مصلحت، مخالفت می‌کرد (زیباکلام، ۱۹۷). تداوم و استمرار حیات جامعه اسلامی منوط به بکارگیری شعائر مذهبی و تعامل عالمان با حکومت بود. حاکمان نیز برای تداوم حاکمیت خود به دانش فقهی و نفوذ آنان محتاج بودند، در چنین شرایطی کاشف‌الغطاء با ارائه شروطی، تعامل با حکومت قاجار را جائز می‌شمارد. او مانند دیگر فقها از جمله شیخ جعفر کشفی از یک سو شرایط را برای کسب قدرت سیاسی مهیا نمی‌دید و از سویی دیگر در شرایط تاریخی وحدت و تضاد دو دستگاه روحانیت و سلطنت می‌زیست (قاضی‌مرادی، ۶۳).

در اندیشه کاشف‌الغطاء پذیرش اختیاری هرگونه منصب سیاسی تحریم شده و آن را مستوجب گناه می‌دانست. اگر مجتهد منصوب شده از سلطان و پادشاه حدی را برگزیند، بر او این نیت واجب می‌شود که آن امر به نیابت از امام صورت گرفته است نه حکام، و خداوند به حقایق داناتر است (کاشف‌الغطاء، ۴/۴۳۱). «منصوب از طرف حاکم جائز، در صورت پذیرش امری ولو بالاجبار باید مشروط به نیابت از امام غایب عمل نماید. تقیه در قضاوت بر امر قتل مطلق جایز نیست و نیز نه در امر ترس بر مال ولی در ترس بر جان اشکالی ندارد بنابر رأی اقوی» (همو، ۴/۴۳۱)؛ «و جایز نیست برای غیرمجتهد که قضاوت کند جز با تقیه و هنگامی که حاکم ستمگر آن را بر عهده گیرد و امر کند گناهی بر او نیست و در صورت عدم اجبار، گناه بر آنها با هم است» (همو، ۴/۴۳۱).

بنابراین دو اصل اساسی در تعامل با حاکم غیرالهی در اندیشه کاشف‌الغطاء و دیگر شیوخ متقدم امامی، نیت به نیابت از امام معصوم و عمل به تقیه است (مفید، ۸۱۲؛ طوسی، ۳۵۸؛ براج طرابلسی، ۳۴۲/۱؛ ابن ادریس حلی، ۲۸۷/۳؛ حلبی، ۱۴۰۳: ۴۲۳؛ شریف‌مرتضی، ۲۶۲-۲۶۳). وی عامل مختار در قضاوت را گناهکار می‌داند اما خود در مقام عمل، بنا به ضرورت و برای رفع تهدیدهای موجود، مانند حضور اخباری‌ها در دربار قاجار با مراجع قدرت ارتباط داشت. در عین حال وی هیچگاه منصبی را از سوی

حاکمان نپذیرفته است. گزارشی نیز درباره پیشنهادی از سوی دولت قاجاریه یا دولت عثمانی به کاشف‌الغطاء وجود ندارد (اعتمادالسلطنه، ۱۴۸۲/۳-۱۴۸۳؛ فسائی، ۶۹۳/۱؛ سپهر، ۱۵۶/۱؛ اعتضادالسلطنه، ۱۱۴-۱۱۳؛ خورموجی، ۱۴-۱۳؛ هدایت، ۷۵۷۳/۹-۷۵۷۴).

ولایت از دیدگاه کاشف‌الغطاء

مهم‌ترین شرط برای حاکم نزد علمای شیعه داشتن ویژگی حق ولایت الهی است. این ویژگی منحصر به خدا و کسانی است که از جانب او مورد فیض قرار می‌گیرند. این ویژگی اکتسابی نبوده و تفویضی است، یعنی حتی رعایت موازین موجود در فقه‌سیاسی و رعایت کلیه حدود و احکام الهی باعث نمی‌شود تا حاکمی مشروع بالذات گردد یا حق ولایت بر جامعه شیعی را کسب کند. حق ولایت از ناحیه خداوند به پیامبران و سپس ائمه اعطا می‌شود. حکومت مطلوب از نظر عالمان شیعه صرفاً مختص به پیامبر و امامان است و در ادامه نیز فقیهان با گرفتن فیض از مراتب بالاتر و بنابر ضرورت‌های گوناگون ناشی از غیبت امام دارای این حق می‌شوند. در تفکر کاشف‌الغطاء انسان در ابتدا تحت ولایت خداوند است و هیچ انسانی بر انسان دیگر حق ولایت ندارد. براساس مبانی اعتقادی اسلام، حقوق و تکالیف و تصمیم‌گیری، همگی الهی است و هیچکس حق حاکمیت بر کسی ندارد و اصل عدم ولایت است (کاشف‌الغطاء، ۳۷/۱؛ جعفر پیشه‌فرد، ۵۷).

در عین حال علاوه بر آزادی انسان از قید سلطنت غیرالهی و تساوی بندگان، کاشف‌الغطاء اولین شرط حاکم را منوط به داشتن اجازه از طرف خداوند می‌داند و راه هرنوع ادعای دیگر یا شیوه‌های اعمال قدرت بر جامعه را می‌بندد. اصل این است که بعد از خداوند متعال، کسی بر کسی حکم نراند و سلطان نباشد؛ به سبب برابر بودنشان در عبادت و بندگی، کسی از بندگان و بردگان نباید بر دیگری چیره شود بلکه به طور مطلق هیچ کس نمی‌تواند بر مملوک، بدون اجازه مالکش سلطنت کند (کاشف‌الغطاء، ۲۰۷/۱). «استدعای حصول اذن و اجازه از واحد احد است؛ زیرا که اصل در این است که سلطان همه افراد فقط خداوند بلند مرتبه است، پس همانا خلق در عبودیت برابرند

و وجوب انقیاد برای پروردگار زمین است» (همو، ۳۳۲/۴). وی با نفی هرگونه سلطنت غیرالهی، مراتب ولایت و تملک در سلطنت را در نبوت و امامت و ارث، سپس در علم می‌داند. مقام نبوت که شأن سیاسی آن به سبب اتصال به وحی و امام نیز منصوص بودنش مایه ولایت وی است، هرچند هر دو مرتبه ولایت نیز از علم برخوردارند، ولی عالم بودن آنها شرط بر ولایت آنها نیست. بنابراین علمی که شرط ولایت شود، فقه است که مجتهد دارای آن به نظر کاشف‌الغطاء به همین دلیل در زمره ولات حق در عصر غیبت امام عصر قرار می‌گیرد.

کاشف‌الغطاء علم را کنار نبوت و امامت و ارث، از عوامل ایجاد ولایت از سوی خدا می‌داند. منظور آن بزرگوار از علم، فقه است. وی در این جا به ولایت فقیه اشاره کرده است (مزینانی، ۲۸۰). بنابراین به‌رغم ذاتی بودن حق ولایت الهی نبی و امام و انتصاب الهی آنها، حق ولایت فقیه اکتسابی و به دلیل مساعی او در طلب علم و رسیدن به مقام فقه است. حق ولایت الهی تنها حق مالکیت حقیقی است زیرا توسط خداوند در این منصب واقع شده‌است و دیگر صورت‌های مالکیت و سلطنت عاریه و عرضی هستند. هیچ ملک و ملکوتی نیست مگر برای صاحب کبریا و عزت و جبروت. هر کسی که غیر از افراد به صفت مالکیت خوانده شود، منظور از مالکیتش، مالکیت حقیقی و واقعی نیست بلکه منظور از آن، مالکیت صوری بر وجه عاریت است پس به گونه‌ای نیست که اوامر و نواهی را صادر کند مگر اینکه از جانب مالک قاهر در این جایگاه منصوب شده باشد (کاشف‌الغطاء، ۳۳۲/۴).

کاشف‌الغطاء ولایت مجتهدان را ناشی از فقهت دانسته و شاهان را به‌رغم داشتن قدرت از حق ولایت مبرا می‌داند. سلطنت غیر مجتهد یا سلطان از نظر کاشف‌الغطاء عاریه و عرضی است و هیچ‌گاه اصیل و ذاتی نخواهد بود. سلطنت در اندیشه سیاسی کاشف‌الغطاء غیرالهی و با ولایت در تباین است و حق ولایت برای پادشاهان قابل اکتساب نیست هرچند سلطان توانسته باشند بسیاری از امور یا احکام اسلامی را عهده‌دار گردد و رعایت کند.

کاشف الغطاء و مشروعیت حکومت فتحعلی‌شاه قاجار

طولانی شدن عصر غیبت، تعطیلی امور حسبه و عدم تمکن فقها در تشکیل دولت باعث می‌شد تا فقها به تعامل و صدور جواز شرعی در مشروعیت عرضی حکومت‌های جائز بپردازند. تشخیص و اجتهاد فقها در مشروعیت بخشی به حکام باعث می‌شد تا آن دولت‌ها دیگر حکام جور نباشند. حکومت فتحعلی‌شاه چنان در بحران مشروعیت فرورفته بود که نزدیک بود دچار خطاهای بزرگ سیاسی شود. افزون بر اینکه جد قاجارها نه قاجاری بلکه فرزند شاه‌سلطان حسین صفوی بوده‌است و صرفاً در ایل قاجار بزرگ شده‌بود (نوری‌علاء، ۴۹-۵۰)؛ به گونه‌ای که فتحعلی‌شاه قصد داشت هنگام تاج‌گذاری، با افشای این اتصال، به نام شاه‌صفوی بر تخت بنشیند اما رؤسای قاجار مانع این کار شدند (همو، ۵۰). فتحعلی‌شاه و درباریان، همچنین به دنبال جلب حمایت عالمان شیعی در جنگ با روس بودند (مزینانی، ۶۶).

در شرح کاشف الغطاء بر قواعد آمده است اگر فقیهی که از جانب امام منصوب است، سلطانی یا حاکمی را بر مسلمانان تعیین و نصب کند، چنین سلطان و حاکمی از مصادیق حاکمان جور نخواهد بود «در این زمان نایب عام امام علیه السلام (فقیه جامع‌الشرایط) در صورتی که در بعضی سرزمین‌ها مبسوط‌الید باشد به حاکم عادل ملحق است»، چنان‌که در بنی اسرائیل چنین بوده‌است. زیرا حاکم شرع و عرف هر دو از جانب شرع منصوب هستند^۱ (نجفی، ۱۵۶/۲۲). در این صورت، سلطان عادل که فقط بر امام معصوم اطلاق می‌شد، می‌تواند بر سلطان غیر معصوم اما منصوب از قِبَل نایب عام نیز

۱. «پس لا محاله سلطنت مجعوله در هر شریعت و بلکه نزد هر عاقل، چه به حق تصدی شود یا به اغتصاب، عبارت از امانتداری نوع و ولایت بر نظم و حفظ و اقامه سایر وظائف راجعه به نگهداری» خواهد بود، نه از باب قاهریت و مالکیت و دل‌بخواهانه حکمرانی در بلاد و فیما بین عباد؛ و فی الحقیقه از قبیل تولیت بعض موقوف علیهم در نظم و حفظ موقوفه مشترکه و تسویه فیما بین ارباب حقوق و ایصال هر ذی حقی به حق خود است، نه از باب تملک دل‌بخواهانه و تصرف شخص متصدی؛ و از این جهت است که در لسان ائمه و علمای اسلام، سلطان را به ولی و والی و راعی، و ملت را به رعیت تعبیر فرموده‌اند؛ و هم از روی همین مبنا و اساس آنکه حقیقت سلطنت عبارت از «ولایت بر حفظ و نظم و به منزله شبانی گله است» لهذا به نصب الهی - عز اسمہ - که مالک حقیقی و ولی بالذات و معطی ولایات است موقوف، و تفصیل مطلب به مباحث امامت موکول است (نائینی، ۶۹-۷۰).

اطلاق شود (جعفریان، ۱۱۹). کاشف‌الغطاء در توقیعی که برای فتح‌علی‌شاه نوشته، وی را چنین معرفی کرده است: «بنده ما که بر بندگی خود اعتراف دارد» (فراهانی، ۲۲). سپس او را به کار جهاد گمارده است و از خداوند خواسته تا عباس‌میرزای کوشا در سرکوبی اهل طغیان و جور را از شفاعت خود برخوردار سازد و وی را در هر دو جهان تحت حمایت او قرار دهد. در حالی که در همین زمان موضع میرزای قمی درباره جنگ میان ایران و روس متفاوت است و این جنگ را مدافعه‌ای موقوف به اذن امام و حاکم شرع نمی‌داند (میرزای قمی، ۴۰۱/۱). کاشف‌الغطاء در این باب حکم جهاد صادر کرده و در موضوع جهاد با روس‌ها می‌نویسد: وظیفه اولیه به عهده امام است که دفاع کند و در صورت غیبت امام، وظیفه مجتهدان است و در صورتی که مجتهدان اجازه صادر کنند، هر فرد دیگری می‌تواند رهبری جهاد را به عهده بگیرد. لذا در توقیع خود به شاه از این موضع وارد می‌شود و به عنوان مجتهدی که شایستگی نیابت بزرگان زمان را داشته است وی را به رهبری جهاد منصوب می‌کند (حائری، ۳۳۰).

گسترش دایره مشروعیت و اضافه کردن حلقه دیگری به مراتب دارای حق مشروعیت که از دوره صفویه آغاز شده بود، در زمان قاجار توسط کاشف‌الغطاء تکرار شد. اعطای حق مشروعیت در برخی از اختیارات که عموماً شامل امور حسیه است به معنای عادل دانستن فتح‌علی‌شاه و منصوب بودن وی از طرف کاشف‌الغطاء است، اما این عمل به معنای رد حق مشروعیت نایب عام امام به فتح‌علی‌شاه نیست؛ بلکه این اختیارات تفویض شده به فتح‌علی‌شاه از سوی کاشف‌الغطاء مشروط است و با امر و نهی شرعی همراه است. کاشف‌الغطاء همواره به طور نظری، اصل مشروعیت سلطنت فتح‌علی‌شاه را به اجازه مجتهد عادل موکول کرده است (آجدانی، ۷۳).

تأیید شاه توسط کاشف‌الغطاء بیش از آنکه مشروعیتی برای سلطنت قاجار باشد بر نقش عالمان به عنوان سرچشمه مشروعیت طبق عقیده «نیابت‌عامه» تأکید دارد (الگار، ۴۹). اعطای حق مشروعیت و تأیید سلطنت قاجار در شرایطی صورت می‌گرفت که اخباریان و اهل تصوف در فکر رسوخ به کاخ قدرت و در اختیار گرفتن اهرم‌های سیاسی موجود در آن بودند. در دوره قاجار، صوفیان در ضدیت با علمای دین می‌کوشیدند که به فتح‌علی‌شاه عنوان اولی‌الامر بدهند (آجدانی، ۶۱). بنابراین ملاحظات

شرعی و سیاسی نیز بر آراء صادره از کاشف الغطاء مؤثر بوده است.

کدیور در مقدمه کتاب *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*، مراحل فقه‌تشیع را در باب توجه فقهی علما به سیاست و امور حکومتی به چهار مرحله تقسیم می‌کند و مرحله دوم را عصر سلطنت و ولایت می‌داند (کدیور، ۱۴). شاخصه این مرحله که قرن دهم تا سیزدهم هجری، از صفویان تا شروع نهضت مشروطه را در بر می‌گیرد، رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران و قدرت نسبی فقیهان در عصر صفوی و قاجاری است (همانجا). در مجموع مرحله دوم را می‌توان عصر آغاز نظریه‌های سیاسی فقیهان شیعه مانند نظریه «ولایت انتصابی عامه فقیهان» در کنار نظریه ثنوی «ولایت انتصابی فقیهان در امور حسبه (شرعیات) و سلطنت مسلمان ذی شوکت در عرفیات» (سلطنت مشروعه) دانست (همو، ۱۹). کاشف الغطاء نیز در عمل چنین تقسیمی را پذیرفته است و دلیل آن را می‌توان در عدم تمکن فقیهان نظیر او در تشکیل دولت دانست یا اساساً در این زمان، هنوز نظریه تشکیل دولت در میان فقیهان شکل نیافته و قوام نگرفته بود.

کاشف الغطاء به فتحعلی شاه مجوز داد تا در بخشی از امور شرعی، که از وظایف خاصه حکام شرع و قضات با تقوای اسلامی است، دخالت کند. وی در مورد واگذاری شرعی امر جهاد، به فتحعلی شاه و عباس میرزا «توقیع» جداگانه صادر کرد و بار دیگر اصالت رهبری را در امر جهاد از آن مجتهدان دانست و شاه و ولیعهد را مأموران خویش اعلام کرد. در این توقیع فتحعلی شاه را به عنوان «بنده ما که به بندگی خویش اعتراف دارد» مأمور به جهاد کرد (حائری، ۳۳۱).

کاشف الغطاء در مقدمه کتابی با عبارت تأمل برانگیزی فتحعلی شاه را مدح می‌کند: «این انسان نیست این فقط یک فرشته کریم است» (کاشف الغطاء، ۱/۴۴). او فتحعلی شاه را حاکمی عادل و مجاهد می‌داند. همچنین وی هیچ‌گاه در برابر دولت قاجار قرار نگرفت و تعامل فراتر از ضرورت‌های سیاسی و تاریخی را با حکومت قاجار به نمایش گذاشت. وی در جریان جنگ‌های ایران و روس نیز به تأیید فتحعلی شاه پرداخت و اختیارات مربوط به جهاد را که از وظایف مجتهدان است، به وی واگذار کرد. به نظر می‌رسد واگذاری بعضی از امور شرعیه مانند جهاد و همچنین گردآوری مالیات‌های شرعی مانند خمس و زکات به واسطه احتیاط و تقویت دولت شیعی قاجار در برابر

حملات کفار روس بوده است و موجب شد تا عدول وی از عدالت که رکنی اساسی در اصول امامیه است را به نفع حفظ بیضه اسلام نادیده بگیرد. هرچند کاشف الغطاء واگذاری اختیارات منصوبان از طرف نواب عام را موقوف به تحصیل غرض کرده است. او بیان می کند که تفاوت میان وجوب اطاعت و فرمانبرداری سلطان مدافع مسلمین و اسلام در این است که وجوب اطاعت جانشین به مقتضی ذات است نه به اعتبار اهداف و جهات و اطاعت و فرمانبرداری سلطان به صورت عرضی تا تحصیل غرض واجب می شود. از این رو وجوب طاعت سلطان مانند وجوب تهیه اسلحه و جمع آوری یاوران، از باب وجوب مقدماتی است که آوردن واجبات بر آن موقوف است (کاشف الغطاء، ۳۳۴/۴).

در این دوره مسئله جهاد علیه بغات [گردنکشان] که فقهای آغازین امامی در دوران غیبت آن را منع کرده بودند، دوباره مطرح شد. کاشف الغطاء معنای این موضوع را که در آغاز متوجه بغی علیه امام بود، گسترش داد (لمبتون، ۱۲۰). بغی ظلم و تعدی است، و همه ظالمان باغی هستند (کاشف الغطاء، ۳۶۷/۴). باید با هر کس که علیه امر و نهی امام یا نایب عام یا نایب خاص امام بشورد و هر آن کس که علیه امر و نهی او اقدام کند و از دادن زکات و خمس مضایقه کند یا از انجام دادن حقوق خود سر باز زند، ستیز کرد (همو، ۳۶۷/۴). بنابراین کاشف الغطاء حکومت قاجار را از لحاظ نظری، مشروع نمی دانست. به نظر او حتی اگر فتحعلی شاه از اوامر و نواهی نایب عام و نظرات فقهی او دور می شد، باغی و امکان جهاد علیه او فراهم می شد. از این رو مشروعیت سلطان وابسته به نوع تعامل و واکنش های سلطنت به صاحبان حق ولایت الهی است و تخطی از چهارچوب های فقهی تشیع می تواند به مشروعیت او پایان داده و داخل در دایره حکام جور کند. بنابراین مشروعیت سلطان قاجار بسیار متزلزل و وابسته است.

از مسائل مهمی که در کتب فقهی، بحث های فراوانی را به خود اختصاص داده است، امر قضا، اجرای حدود، اقامه نماز جمعه و امور حسیه است که از خلال مباحث فقهی می توان مأذون بودن سلاطین برای اجرای احکام الهی را استنباط نمود. براین اساس، به دیدگاه کاشف الغطاء نسبت به مشروعیت شاهان قاجار اشاره می شود.

نماز جمعه

کاشف الغطاء برپایی نماز جمعه را مشروط به حضور امام یا نایب خاص وی واجب می‌داند و مجتهد یا نایب عام امام در عصر غیبت اجازه اقامه نماز جمعه را ندارد و قایل به تحریم آن در عصر غیبت است. شرط دیگر، تمکن امام در نصب نایب خاص اوست. حتی امام غیر متمکن نمی‌تواند به برپایی نماز جمعه قیام کند و مجتهدان مبسوط‌الید نیز از اقامه نماز جمعه در صورت عدم وجود امام منع شده‌اند.

«یکی از شرایط اقامه آن وجود سلطان عادل که منصوب حق تعالی یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا ائمه علیهم السلام که آنها مبسوط‌الید باشند که از فجره و فسقه برای دعوت مردم به آنها خوفی نداشته باشند، امام یا نایب خاص وی باید نماز را مباشرت کند. مگر اینکه برای امام عارضی از قبیل مرگ پیش آید، در آن صورت برای اتمام نماز باید یکی از مؤمنین را انتخاب کرد و به وی اقتدا کنند. اگر امام متمکن از نصب نباشد نماز جمعه عیناً چه با حضور و چه با غیبت واجب نمی‌شود» (کاشف الغطاء، ۲۴۷/۳). معلوم می‌شود که شیخ جعفر کاشف الغطاء بین نظریه «تقیه و انتظار» و نظریه «نیابت عامه» مردد بود و موضع خود را نسبت به این دو کاملاً روشن نساخت، از این رو او قایل به تحریم نماز جمعه در عصر غیبت بود (کاتب، ۳۲۳). تردید در نظریه نیابت عامه باعث پذیرش نسبی مشروعیت دولت قاجار شده است. در حقیقت این تردید باعث پذیرش سلطنت در خلأ ایجاد شده در ولایت الهی شد. یعنی به رغم اینکه از لحاظ فقهی ولایت عالمان توسط کاشف الغطاء پذیرفته شد ولی به علت عدم تمکن و قدرت سیاسی سلطنت می‌توانست حداقل امور را بر عهده گیرد ولی برخی امور نیز تا حضور امام یا ولی الهی معطل می‌ماند.

زکات

کاشف الغطاء، زکات را که مالیاتی شرعی است، از مصادیق اختیارات مالی و مصداق ولایت عام مجتهد در دوران غیبت می‌داند. وی پرداخت زکات را منوط به اخراج سهم سلطان پیش از آن می‌کند. پرداخت زکات بر چیزی جز بعد از اخراج سهم سلطان واجب نمی‌شود، چه آن سلطان امامی و چه سلطان غیر امامی باشد (کاشف الغطاء،

۱۵۴/۴). «همانا مجتهد اجازه دارد تا طلب کند زکات را مانند خمس و همه حقوق فقرا را، زیرا وی در اجرای احکام در مقام امام قرار دارد و ولی آنها می‌باشد» (همو، ۱۳۵/۴). کاشف‌الغطاء همچنین، به صراحت مشخص می‌کند، جز مجتهد کسی حق دریافت زکات را ندارد و مکلفین نیز نمی‌توانند مبالغی که به سلطان می‌دهند را زکات محسوب کنند. آنچه به سلطان بخشیده می‌شود زکات نیست (همو، ۱۶۰/۴). بنابراین در حالت طبیعی اختیارات مربوط به زکات فقط در دست مجتهد است. اما از دیدگاه کاشف‌الغطاء در صورت لزوم و بنا به مصالح، امکان استفاده سلطان از این اختیار نواب عام فراهم است و در عمل نیز کاشف‌الغطاء چنین کرد (همو، ۳۳۳/۴). این بهره‌گیری از زکات نیز محتاج جواز شرعی از مجتهد است و با نظر فقیه، سلطان قاجار به هنگام بروز جنگ میان ایران و روسیه این امکان را یافته است.

خمس

در باب خمس و تعلق آن به مرجع دارای صلاحیت، کاشف‌الغطاء، سهم خداوند و رسول را به امام واگذار کرده و سهم امام را نیز به فقها اختصاص داده و وی را در نصف خمس متولی می‌سازد. اما طلب خمس بر بیچارگان بنی‌هاشم واجب است و ساداتی که از فرزندان امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام هستند و فرزندان آنها از همه امامان اثنی‌عشری، حق طلب خمس دارند. مجتهدان خمس را در مواردی که تشخیص می‌دهند هزینه می‌کنند. در صورت عدم وجود مجتهد و امکان اتلاف خمس، مسلمانان عادل می‌توانند متولی خمس شوند. «سهم امام با حضورش و امکان وصول، به او می‌رسد و با عدم امکان به خاطر تقیه و مانند آن، یا غیبتش، در ظن قوی به اصناف سه‌گانه اعطاء می‌گردد و مجتهد امر آن را متولی می‌شود، اگر وصول به مجتهد مقدور نباشد و نگهداری مال تا جایی که خبری برسد ممکن و مقدور نباشد، عدول مسلمانان آن را بر عهده می‌گیرد» (کاشف‌الغطاء، ۲۱۱/۴).

کاشف‌الغطاء در مورد استفاده از خمس حقی از آن را برای سلطان متصور نیست. وی در هنگام بروز جنگ با روس بنابر اقتضاء و ضرورت تأمین مالی سپاهیان و عدم توانایی مالی دولت، در عمل به فتح‌علی‌شاه به عنوان سلطان امامی اجازه داد تا پایان

جنگ در امور مالیه اسلامی دخل و تصرف کند. اجازه استفاده از خمس مختص به این برهه از زمان و به علت عدم توانایی مالی دولت در تجهیز سپاه برای جهاد بوده است. روشن است که سلاطین دسترسی به امام زمان علیه السلام نداشتند که از آن حضرت علیه السلام اذن بگیرند. پس تنها راه باقی مانده آن بود که از فقیه اجازه بگیرند و برپایه همین مطلب بود که او به فتحعلی شاه قاجار اجازه داد برای اداره جنگ با روس‌ها از وجوهات شرعیه استفاده کند و اگر کفایت نکرد مجاز است از اموال دیگر مردم به مقدار نیاز بگیرد (برجی، ۹۸). واگذاری این بخش از امور و احکام فقهی از سوی کاشف‌الغطاء به سلطان قاجار باعث ایجاد نوعی مشروعیت گذرا و موقت برای دولت قاجاریه شده است.

جهاد

یکی از بزرگترین مشکلات جامعه شیعی در دوران فتحعلی‌شاه، جنگ‌های میان ایران و روسیه تزاری است. در این جنگ‌ها که روس‌ها متجاوز و آغازگر جنگ بودند، کاشف‌الغطاء دفاع ایرانیان را به عنوان جهاد دفاعی معرفی کرده است. جهاد دفاعی، برای دفع کفار از سرزمین‌های مسلمانان است (کاشف‌الغطاء، ۳۳۷/۴). در اندیشه کاشف‌الغطاء اگر امام حاضر نبوده، چه غایب باشد چه حاضر، یا اجازه‌اش متمکن نشده باشد، بر مجتهدین واجب است تا به امر جهاد قیام کنند (همو، ۳۳۳/۴). اگر مجتهدان از قیام به جهاد ناتوان باشند، هر کسی که قابلیت و شایستگی سیاست و تدبیر جنگ‌ها و جمع لشکرها را دارد، واجب است تا زمان توقف بر جهاد، نسبت به آن، قیام کند و بر مسلمانان واجب و لازم است تا از وی اطاعت کنند همانگونه که اطاعت و پیروی از مجتهدین در احکام واجب است. کسی که او را نافرمانی کند، گویی امام را نافرمانی کرده است (همو، ۲۹۰/۴).

کاشف‌الغطاء جهاد دفاعی را در صورت عدم تمکن مجتهدان به سلطان واگذار می‌کند و درباره پیروی از سلطان حکم بر وجوب اطاعت از وی می‌دهد. در جهاد دفاعی که برای حفظ بیضه اسلام، یا دفع دشمن از مسلمین است، پس رئیس مسلمین در این باب باید تقویت شود و در جنگی که بر آن مأذون است، پیروی گردد، چون

حفظ مسلمین و اسلام بر اجرای این حکم متوقف است و ترک حمایت از او باعث اختلال در نظام و تقویت کلمه کفر و ضعف کلمه اسلام است (همو، ۳۸۲/۴). این موضوع مشروط به انجام فرامینی مذهبی است که کاشف الغطاء در بخش جهاد کشف الغطاء آورده است. همچنین نافرمانی در برابر سلطان را به منزله عصیان در مقابل امام عادل می‌داند به این صورت سلطان را به چهارچوب اعتقادی اهل تشیع وارد می‌سازد در بعضی از امور سیاسی - مذهبی میان نهاد دین و دولت وحدت رویه ایجاد می‌کند. در امر جهاد مرتبه واجب‌الاطاعه بودن سلطان به مانند وجوب اطاعت از خداوند به ثبوت می‌رسد و عدم اطاعت از سلطان با گناه و کیفر عذاب و خشم الهی همراه می‌شود. در عین حال به مساوات این امر مجتهدان در جایگاه امام عادل قرار دارند و نافرمانی از او امر آنها عصیان در برابر امام معصوم است.

در صورت اثبات صلاحیت فرد برای ریاست در امر جهاد که در این زمان کاشف الغطاء، فتح‌علی‌شاه را دارای این ویژگی معرفی می‌کند، حکم چنین است که، با مشخص کردن قابلیت، به صورت عینی بر او واجب می‌شود که با فرقه شیعه روس و دیگران، از فرقه‌هایی که ستمکارند (بغات)، جنگ و رزم کند و بر مردم واجب است که به او کمک و یاری رسانند اگر به آنها نیاز داشت. هر کس که با او مخالفت کند پس با علمای اعلام مخالفت کرده است و هر کس با علمای بزرگ مخالفت کند، به خدا سوگند که با امام مخالفت ورزیده است و هر کس با امام مخالفت ورزد، با رسول خدا و سید و سرور مردم مخالفت کرده است و هر کس با سید و سرور مردم مخالفت ورزد پس با ملک‌الاعلام مخالفت ورزیده است (همو، ۳۳۳/۴). زمانی که طلب اذن و اجازه از مجتهدین موافق با احتیاط باشد و نزدیک به رضای پروردگار جهانیان و نزدیک به رقی و تذلل و خضوع برای پروردگار زمین، پس اجازه می‌دهم اگر از اهل اجتهاد باشم و از قابلین برای نیابت از سادات زمان برای سلطان بن سلطان و خاقان بن خاقان، محروس و نگهبانی شده به وسیله عین عنایت ملک منان، فتح‌علی‌شاه که خداوند سایه‌اش را بر سر مردم طولانی کند، در اخذ آنچه از اموال که کار جهاد بر آن متوقف شده‌است در تدبیر لشکریان و سربازان، و رد اهل کفر و طغیان و انکار، از خراج زمینی که به غلبه اسلام فتح شده و آنچه که جاری می‌شود (همو، ۳۳۳/۴). کاشف الغطاء امر جهاد را بر

اساس توانایی‌ها و صلاحیت‌های فردی و تمکن در اداره جنگ و جهاد به فتح‌علی‌شاه واگذار کرده است و دلیل آن عدم توانایی و عدم مبسوط‌الید بودن فقیهان است. وگرنه این صلاحیت در فقها وجود دارد ولی عدم تمکن مالی و سیاسی آنها باعث واگذاری اختیارات تا تحصیل غرض می‌شود. در باب احکامی که فتح‌علی‌شاه باید در هنگام جهاد و در رابطه با سپاه مجاهدین اجرا کند، کاشف‌الغطاء وظایفی را برای وی و مأموران‌ش بر می‌شمارد از جمله اینکه رییس مطاع، شعارهای اسلامی را اقامه کند و مؤذنین و ائمه جماعتی در لشکر اسلام قرار دهد و واعظی مسلط به زبان فارسی و زبان ترکی را منصوب دارد تا برای آنها، نقص و ایرادهای دنیای پست را تبیین کند و آنها را در طلب پیروزی در سعادت ابدی ترغیب کند و با بیان اینکه مرگ را چاره‌ای نیست، امر مرگ را بر آنها آسان گرداند و بیان دارد که شهادت، سعادت است و اینکه مرده‌ای که شهید شده باشد، نزد پروردگارش زنده است و از گناهانش گذشت می‌شود همچنین با امر آنها به نماز و روزه و محافظت بر طاعت و فرمانبرداری‌شان از ملک‌العلام و زمان‌های نماز و اجتماع بر امام، آموزگارانی را برای آموزش خواندن نماز، و شکایات و سهویات و سایر عبادات وضع کند و اینکه به آنها حلال‌ها و حرام‌ها را آموزش دهند تا جایی که به حزب خداوند وارد شوند (همو، ۳۳۵/۴).

کاشف‌الغطاء پس از واگذاری امر جهاد به سلطان، اجازه اخذ و استفاده از مردم را به شاه تفویض می‌کند. اگر توانایی مالی سلطان، برای دفع اشقیاء کافی نباشد برای جلوگیری از تعرض می‌تواند از اهالی مرزها اموالشان را اخذ نماید تا هنگامی که دفع دشمنان از آبرو و خون‌های آن اهالی متوقف شود (همو، ۳۳۴/۴). این استفاده از اموال و اخذ آنها مشروط بر عدم کفایت اموال سلطان است و اگر سلطان تمکن مالی داشته باشد مجاز به گرفتن اموال نیست، حتی اگر برای امر جهاد صرف نماید. کاشف‌الغطاء تأکید می‌کند که مسئولیت همه احکام در عصر غیبت به مجتهد واگذار می‌شود و هرگونه دخل و تصرف در آن احکام نیز بنابر اجتهاد فقیه امکان‌پذیر است شاید این سخن در پیرامون انتقاد کسانی است که ممکن است به واگذاری امر اختیارات مجتهد در جهاد و اخذ اموال به سلطان از طرف کاشف‌الغطاء اعتراض داشته باشند، بنابراین مقلدین را در امر پیروی از احکام صادره در ابواب مختلف فقهی واجب می‌شمارد.

مسئله قضاوت در عصر غیبت

امر قضا یکی از مناصب اصلی و رسمی در اسلام است از آنجا که در اعتقاد شیعه فقط امام مبنای مشروعیت همه امور دینی است، در امر قضاوت یا خود امام باید به این امر بپردازد یا کسی که از جانب وی به این مسئولیت منصوب شده باشد. در باب قضاوت، کاشف الغطاء متولیان قضاوت را به سه قسم تقسیم می‌کند که شامل سلطان، مجتهدان و مکلفان می‌شود. همچنین درباره چگونگی نصب و کیفیت قضاوت توسط مجتهدان و غیرمجتهدان می‌نویسد: «برای رئیس مسلمانان جایز نیست که قاضی یا شیخ الاسلامی را منصوب کند مگر با اذن و اجازه مجتهد، باید ابتدا اگر ممکن است به مجتهد رجوع کند، سپس حکم نماید» (کاشف الغطاء، ۴/۴۳۱). در این حکم کاشف الغطاء هیچ حقی برای سلطان در امر قضاوت متصور نیست و وی را مکلف به رجوع به مجتهد کرده است. او سلطان را از مقلدین می‌شمارد که باید هم در امر سیاست و همچنین دیگر امور به مجتهد رجوع کند و به او اجازه نمی‌دهد در امر قضاوت که مختص مجتهدین است وارد شود. از نگاه کاشف الغطاء ولایت در امر قضاوت برعهده مجتهد است و سلاطین به سبب عدم علم و اطلاع از امورات فقهی چنین حقی ندارند. هرگونه دخل و تصرف در واگذاری مناصب قضایی نیز به وسیله سلطان امکان‌پذیر نیست و اگر به هر روی ناچار به گماردن شخصی در مقام قضایی یا مسایل مذهبی شود باید به نظر مجتهد رجوع کند. کاشف الغطاء امر قضاوت و تمام فروع مربوط به آن را از دایره اختیارات سلطان خارج می‌داند و جز با اجازه مجتهد امکان هر عملی در این امر را از سلطان سلب می‌کند. از نظر کاشف الغطاء همه شیعیان در شمار مقلدین مجتهدان به شمار می‌روند و در هنگام مرافعات و مشکلات باید به فقیهان مراجعه کنند و نه به کسانی مانند سلطان که در این عصر دارای محاکم عرفی هستند. بنابراین کاشف الغطاء رسیدگی به امور مسلمین را صرفاً توسط مجتهدان بر پایه فقه پذیرفته است و رجوع افراد به دادگاه‌های عرف که عموماً توسط دولت اداره می‌شدند را جایز نمی‌داند. وی حق قضاوت را صرفاً از آن مجتهد دانسته است. بنابراین او حق ولایت عمومی مجتهدان بر امور عامه مردم از جمله قضاوت را مطرح می‌کند.

بر اساس نظر کاشف الغطاء علاوه بر عدم اجازه عموم در ارجاع امور قضایی به غیر

مجتهد، امکان دخالت کسانی که به علم فقه تسلط و آشنایی ندارند نیز سلب می‌شود. جایز نیست برای غیر مجتهد که قضاوت کند مگر با تقیه و هنگامی که حاکم ستمگر آن را بر عهده گیرد و امر کند پس گناهی بر او نیست و با عدم اجبار، گناه بر آنها با هم است (همو، ۴/۴۳۱). برای مکلفان رجوع به غیر مجتهد در دعاوی به مثابه خروج از اسلام است و همچنین غیر مجتهد از هرگونه دخالت در امر قضاوت منع شده است مگر بالاجبار توسط سلطان ستمگر. بنابراین قضاوت غیرمجتهد اگر به اختیار باشد، حرام است و در صورتی که حاکم جائز، غیرمجتهد را به قضاوت وادارد، باید همراه با تقیه باشد و در اموری محدود است. کاشف الغطاء علاوه بر ترسیم حد و حدود اختیارات سلاطین و مردم در امر قضاوت در عصر غیبت، نحوه انجام وظایف توسط مجتهدان را نیز مشخص می‌کند. با تقیه قضاوت در امر قتل مطلق جایز نیست و در امر ترس برای مال نیز امر بر قتل جایز نیست و در ترس بر نفس و جان به طبق رأی اقوی اشکالی ندارد. در باب امر به قتل، کاشف الغطاء نیز مانند فقهای متقدم شیعی مگر در شرایط خوف بر نفس، حکم به امتناع از صدور رأی به قتل داده است (همو، ۴/۴۳۱).

بنابراین کاشف الغطاء شرایط قاضی را برای رسیدگی به امور حقوقی مسلمین در داشتن تسلط به علم فقه و استقلال در قضاوت در شرایط عصر غیبت می‌داند که در صورت عدم استقلال، همکاری مختار با حاکم جائز را نفی و در صورت اجبار، تقیه را شرط قضاوت می‌داند.

اجرای حدود

در اندیشه کاشف الغطاء برپایی تعزیر برای هر کسی جایز است، ولی اقامه حدود مخصوص مجتهد است (همو، ۴/۴۳۱). یکی از مسائلی که در کتب فقهی از آن بحث شده، مسئله اقامه حدود در عصر غیبت است که در این خصوص دو سؤال مهم مطرح است: نخست اینکه آیا اقامه حدود در عصر غیبت واجب است یا آنکه مشروط به حضور امام است؟ دیگر اینکه در صورت وجوب اجرای حدود، چه کسی باید آن را اجرا کند؟ برخی از علما قائل به تعطیلی حدود در زمان غیبت هستند ولی بیشتر آنها قائل به

تعطیلی حدود در عصر غیبت هستند.^۱ کاشف الغطاء در این زمینه می‌نویسد: «اقامه حدود و تعزیرات که مرجع آن امام است یا نایب خاص یا عامش، در زمان غیبت برای مجتهد جایز است و باید توسط همه مکلفان، مجتهد تقویت و مساعدت شود در صورت امکان، مانع غلبه کردن دیگران بر مجتهد شوند. واجب است بر مجتهد تا فتوا صادر نماید» (همو، ۴/۳۰). همچنین ایشان در بخشی دیگر از کتاب خود می‌نویسد: «اگر مجتهد منصوب شده از سلطان و پادشاه حدی را برگزیند، بر او این نیت واجب می‌شود که آن امر به نیابت از امام غایب است نه به حکم سلطان، و خداوند به حقایق دانایتر است» (همو، ۴/۳۱).

وی اجرای حدود در عصر غیبت را مختص به مجتهد و از وظایف او می‌داند و شرط نیابت از امام غایب را برای صحت آن واجب می‌داند. بر این اساس، کاشف الغطاء تعطیلی احکام الهی را در هیچ شرایطی جایز نمی‌داند. او برای حل مسئله، این مسئولیت را بر دوش سلطانی قرار می‌دهد که مأذون باشد و این إذن برعهده فقهاست. وی با توجه به ضرورت اجرای حدود الهی و استناد به ادله‌ای در بیان عدم رضایت امام به تعطیلی احکام و حدود الهی در عصر غیبت، معتقد به همکاری با حکومت‌های تشکیل شده در زمان غیبت است. اجرای احکام الهی نیازمند قدرت و سلطنت است در حالی که در نبود مجتهد مبسوط‌الید برای جاری کردن حدود باید به مشارکت نسبی جهت اجرای حدود با حکومت تن دهد و این مسئله می‌تواند موجب پذیرش تلویحی مشروعیت سلطان شود.

نتیجه

بیشتر علمای دوره قاجار، حکومت شاهان در دوران غیبت را غصب حق امام و نامشروع می‌دانسته‌اند. برخی از فقها بین شاهان عادل و جائز تفاوت قائل شدند و همکاری با شاهان عادل را جایز می‌شمردند. البته این تجویز در حد استفاده از شاهان

۱. ابن‌ادریس حلی در این زمینه می‌نویسد: همه علما متفق القول هستند که اجرای حدود شرعی جایز نیست، مگر در زمان ائمه یا به وسیله حاکمانی که از طرف آنان برای این امر منصوب شده باشند، اما دیگران حق انجام این کار را ندارند (ابن‌ادریس حلی، ۳/۲۵).

برای اجرای احکام اسلام بود و به هیچ وجه به معنای مشروعیت سلطنت یا نیابت امام زمان علیه السلام در حکومت محسوب نمی شد.

براین اساس، کاشف الغطاء ولایت را ریشه حق حاکمیت می داند. وی پیامبر و امام معصوم و سپس فقیهان را به واسطه علم فقه دارای حق ولایت معرفی می کند. در فقدان دولت امام معصوم، کاشف الغطاء در مواجهه با سنت هایی مانند انتظار و تقیه میل به تعدیل ملاحظات فقهی بنابر ضرورت های تاریخی دارد و در پذیرش نظریه «نیابت عامه» در همه شئون نیز با احتیاط عمل می کند. رأی به استحباب برخی از احکام و نیز تحریم اموری مانند نماز جمعه، جهاد ابتدایی و وجوب مسائلی دیگر او را در موضع تردید در ابراز نظر قطعی نشان می دهد. حواله بعضی از امور شرعی به دست سلطان صاحب قدرت از طرف فقیه غیرمتمکن، به منزله رد حق حاکمیت به سلطان یا مشروعیت دائمی وی نیست، اما نوعی تعدیل و مسامحه در فقه حکومتی به حساب می آید. کاشف الغطاء از جمله فقهایی است که حضور علما را در کنار شاه برای جلوگیری از انحراف ضروری می داند. او معتقد است علاوه بر آنکه باید امور شرعی در اختیار مجتهدان جامع الشرایط باشد، شاه نیز باید به طور مستمر مصاحب علما باشد. به عبارتی به تلفیق قدرت شاه و مجتهد برای اداره کشور معتقد است. وی به حکومت فتحعلی شاه مشروعیت بخشیده و عباراتی در نوشته های خود به کار برده است که حکومت فتحعلی شاه را به نیابت از امام متصل می کند به شکلی که بخشی از نیابت، ویژه علما و در امور شرع و بخش دیگر مختص شاه است؛ زیرا شاه امکان تحصیل علم نداشته و علما نیز برای جلوگیری از فتنه و هرج و مرج، دست از سلطنت برداشته اند؛ لذا نیابت دانش امام در اختیار علما و نیابت سیف به شاه منتقل شده است.

تعامل کاشف الغطاء با سلطنت قاجار، ناظر بر اثبات عدم مشروعیت ذاتی آن است. در عین حال وی با اعطای مشروعیت غرضی امکان وجود حاکم عادل غیرمعصوم در عصر انتظار را می پذیرد. کاشف الغطاء دایره این مشروعیت را تا مرز تحصیل غرض ترسیم می کند و فراتر رفتن سلطان، از خطوط فقهی تشیع و چهار چوب نظری مجتهدان را ورود در بغی و احتمال مواجهه با حکم جهاد می داند. با در نظر گرفتن این نوع نگاه و توجیه همکاری با سلطان بر اساس استدلال های پیش گفته، تعامل کاشف الغطاء و

فتحعلی‌شاه به گونه‌ای متفاوت از همه دوره‌های پادشاهی ایران بوده‌است. کاشف‌الغطاء در رویدادهای تاریخی عصر فتحعلی‌شاه بنا به ضرورت در برابر کفار روس به تقویت دولت قاجاریه پرداخت و امکان دخل و تصرف سلطان در امر جهاد و مالیات‌های شرعی، خمس و زکات را فراهم کرد. بنابراین میان عمل سیاسی و اندیشه سیاسی وی پیوستگی نسبی وجود دارد که متأثر از نظر مثبت وی نسبت به صلاحیت‌های شخصی فتحعلی‌شاه است. فتحعلی‌شاه توانسته بود تأیید تلویحی حکومت خود را به واسطه صفت عدالتش از کاشف‌الغطاء بگیرد. به نظر کاشف‌الغطاء قضاوت فقط حق امام یا فرد مأذون از جانب اوست که این اذن از طرف علما نیز قابل اجراست و ایشان می‌توانند فردی را به این امر بگمارند.

در مجموع کاشف‌الغطاء به عدم تعطیلی احکام الهی و جواز انجام آنها به اذن علما معتقد است. به نظر او در صورت تجویز علما، سلطان می‌تواند احکام و حدود الهی را اجرا کند. کاشف‌الغطاء تلاش می‌کند تا حد امکان شرایط حکومت سلطنتی به نفع اجرای احکام دینی و کاهش ظلم به مردم تقلیل و تخفیف یابد.

منابع

- ابن ادریس حلی، محمد، السرائر، ج ۳، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا، اکسیرالتواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، نشر ویسمن، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷ش.
- البراج الطرابلسی، عبدالعزیز، المهدب، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- الشریف المرتضی، رساله فی العمل مع السلطان، ترجمه محمود شفیعی، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۲، پیاپی ۱۴ (تابستان ۱۳۸۰).
- الگار، حامد، دین و دولت در ایران، ترجمه ابوالقاسم سری، بی جا، انتشارات ققنوس، ۱۳۶۹ش.
- امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، ج ۴، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- آبادیان، حسین و زهرا منزله، «اندیشه سیاسی شیخ جعفر کاشف الغطاء»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، سال ششم، شماره سوم (پاییز ۱۳۸۸).
- آجدانی، ماشالله، مشروطه ایرانی، بی جا، نشر اختران، ۱۳۸۶ش.
- آل محبوبه، شیخ باقر، ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.
- برجی، یعقوب علی، «سیر تاریخی نظریه ولایت فقیه»، اندیشه صادق، سال دوم، شماره ۳۴، ۹۲-۱۱۱۲.
- جعفر پیشه فرد، مصطفی، چالش های فکری نظریه ولایت فقیه، قم، ناشر موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.
- جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ش.
- حائری، عبدالهادی، نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.

- حبیب‌آبادی، محمدعلی، مکارم‌الآثار در احوال رجال دوره قاجار، ج ۳، اصفهان، انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان، ۱۳۶۴ش.
- حلبی، ابوالصلاح، الکافی فی‌الفقه، تحقیق رضااستادی، اصفهان، کتابخانه عمومی امیرالمومنین، ۱۴۰۳ق.
- خوانساری، میرزا محمدباقر موسوی، روضات‌الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج ۲، قم، اسماعیلیان، بی‌تا.
- خورموجی، محمدجعفر، حقایق‌الخبار ناصری، به‌کوشش حسین خدیو جم، تهران، زوار، ۱۳۴۴ش.
- زیباکلام، صادق، ما چگونه ما شدیم، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۸۲ش.
- سپهر، محمدتقی، ناسخ‌التواریخ، از آغاز تا پایان سلطنت فتح‌علی‌شاه، ج ۱، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ش.
- شیخی زازرانی، داوود، «اندیشه‌های کلامی شیخ جعفر کاشف‌الغطا»، هفت آسمان، سال پانزدهم، شماره ۵۹، (پاییز ۱۳۹۲).
- طوسی، /نهایه، به‌کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، بی‌جا، چاپخانه دانشگاه، ۱۳۴۲ش.
- عقیقی‌بخشایشی، عبدالرحیم، فقه‌های نامدار شیعه (منبع الکترونیک)، مرکز تحقیقات الکترونیک رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- فراهانی، میرزا بزرگ، رساله جهادیه، نسخه خطی، تهران، کتابخانه ملی، ثبت ۳۲۵.
- فسائی، حاج میرزا حسن حسینی، فارس‌نامه ناصری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸ش.
- قاضی‌مرادی، حسن، تأملی بر عقب‌ماندگی ما، تهران، اختران، ۱۳۸۲ش.
- کاتب، احمد، تکامل فکر سیاسی شیعه از شوری تا ولایت فقیه، بی‌جا، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۵ش.
- کاشف‌الغطا، محمدجعفر، کشف‌الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، ج ۴، قم، بوستان‌کتاب، ۱۳۸۰ش/۱۴۲۲ق.
- کاشف‌الغطا، محمدجعفر، کشف‌الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، ج ۱، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ش/۱۴۲۲ق.

- کدیور، محسن، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷ش.
- لمبتون، آن.کی. اس، دولت و حکومت در دوره میانه/اسلام، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۹ش.
- مزینانی، محمدصادق، اندیشه‌های سیاسی محقق نراقی، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۱ش.
- معرفت، محمد، «اندیشه سیاسی کاشف الغطاء»، دومین کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی، قم، موسسه سفیران فرهنگی مبین ۱۳۹۴.
- مفید، محمد بن محمد، المقتنه، قم، ناشرکنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- موسوی، سارا و بهنام علمی نصیرآباد، «رویکرد علما به مشروعیت نهاد سلطنت؛ مطالعه موردی روزگار فتحعلی شاه قاجار»، تاریخ و فرهنگ، شماره پیاپی ۹۶ (بهار و تابستان ۱۳۹۵).
- میرزای قمی، جامع‌الشتات، تصحیح مرتضی رضوی، مؤسسه کیهان، تهران، ۱۳۷۱ش.
- نائینی، میرزا محمد حسین غروی، تنبیه‌الأمه و تنزیه‌المله، تصحیح و تحقیق سیدجواد ورعی، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.
- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، تصحیح عباس قوچانی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۶۰ش/۱۹۸۱م.
- نوری‌علاء، اسماعیل، جامعه‌شناسی سیاسی تشیع اثنی‌عشری، تهران، ققنوس، ۱۳۵۷ش.
- هدایت، رضاقلی، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج ۹، تصحیح: جمشید کیان‌فر، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.